

روشنه الشمس

۱۵۴۳۲
۱۹۱۳



بسم الله الرحمن الرحيم ونعم بالخیر

ای شجرت درود وانی دل ما اشوبلای تو عطا می دل ما از نامه حمد و ثنای دل ما و ز نام حبیب تصفای دل ما
حضرت صورتی طالع و شکو بی زوال عت عظیمه و طایب بلیاته در کتاب کیم و در کلام لازم التکریم زمره ملا سید کان
میدان محبت و محمد کشیدگان معرکه شفت بلای بر خطاب مطرب الموراز مغرور و سراز سبزه که و لیبون که
برای نه ما می از نه تم شمار ایمن باشم معارف از ایندگان بکنم چه هیچ حال شمار با پوشیده نیست اما بنویسم که عباد کار و
بار برکت می کند ایمنی ظاهر کرد و عالیهان بدانند که کدام تقدیر بوده اخلاص اینها پاک و غیرش بیرون می آید خوش
که ملک بجز به آید بمان تا سیر روی شود بر که دروغش باشد و از با شری الهی بچندین نوع درین آیت واقع شده شیع
موت الخفی بجزی از رسی که آن خوف الهی باشد بایم دشمنان و لیجوج و دیگر کسب که آن فحط سبب با و تکی باشد
داشتن و مقصود من الا موالی و نقصان بعضی بالبا بناراج عاونهات با اخرج صدقات و زکوة والا ففسد نقصان
و نقصان که آن بیماری باشد و ضعف معجز با احتیاج ولی توای و الثمرات و نقصان میوه و تلف محصولات بافت الله
و سماوی با درک فرزندان که میوای باغ دلمه و روشنی چرخ نعم و ثمر نهال پدر و مادر و بیشتر الصابرين و ثبات
هر کسندگان را که درین بلیات طریقه مشکبایی پیش آرند و رسوم خرم و فرخ و شکایت و زکوة از سبب جام محنت خوردند و
نه زنده بخرابه و فاقدم فرزند خوش سوزند و بلا چون خود را از ایشان برون بنام و در الذین و این صابران که

صورتی طالع و شکو بی زوال عت عظیمه و طایب بلیاته در کتاب کیم و در کلام لازم التکریم زمره ملا سید کان میدان محبت و محمد کشیدگان معرکه شفت بلای بر خطاب مطرب الموراز مغرور و سراز سبزه که و لیبون که

خروج و فرخ
صورتی طالع و شکو بی زوال عت عظیمه و طایب بلیاته در کتاب کیم و در کلام لازم التکریم زمره ملا سید کان میدان محبت و محمد کشیدگان معرکه شفت بلای بر خطاب مطرب الموراز مغرور و سراز سبزه که و لیبون که

بشريت و در نهاد مانند که حکم الهی و فرمان پادشاهی اِذَا اصْلَٰتُہُمْ چون برسد اوقات نصیحت باطنی باطنی و کفایت
و ازین قائل که اَوْ یُنَادِیْ رُوحُیْ اِیْہِیْ لَطِیْفُیْ اخصاص که انا اَللّٰہُ بدستی که مالکان خداوندیم و بکنند او در بندیم پس هر چه از
خارج به بنده رسد و از ملک محمولک واقع گردد در رضا و انقیاد حکم نهاده باشد و انا اَللّٰہُ و ما یسرک کائنات
و مجاز است و اِحْیَیْہِمْ بازگرداندگان ایم یعنی رجوع با کفایت او باز گرداند و او جزا و سزا فرود گرداند و ما یسرک کائنات
و از حکم او فرسند باشند پس در جواب اید که دریم و از آن چه مراد است سر به سجده سختی عذاب عذاب بخند شویم
سر قبول بیاید نه ماکرون طبع که هر چه حکم عادل کند نه پیدا است مَضْنُیْ این آیت وافی بدایت شعر است با کلام ملک
نقد عالمان است و عیار تجرید احوال ادمیان تا هر که دعوی بحکم کند نقد جان او را در بویته بلاه و کوره غما باشد ایمان و بلا
که از اندازش سواقی نفس و غل از روی طبع خسیس پاک و پاکیزه است از اخصاص از این خالص بیرون باید و فرا
غایت چهره او را در دار القرب هدایت لب که قبول بنابر اید و اگر مغشوش و مبسوط در میزان فراق به محبت اقران
موسوم نهاده و در دایره و در بر علی از کتب مادی مذکور است که مِنْ اَحَبِّ لِحَبِّ نَصَبٍ عَلَیْہِ الْبَلَدِ
یعنی هر که دعوی دوستی خدا کند و بدست ارادت حلقه در محبت زند با هر که سببی نه و نکا و برا خلعت محبوبیت نشنا
یا جرم مقبولیت نوشتند باران بلا از بر محنت و عذاب بی برتری او و بران کرد و دوستی و محبت و آسایش و رخت
بنامی از و بران شود که اَلْبَلَدُ وَ اَلْوَلَدُ کال لہب اللہ ب زجر این کلام در متنی معنی بدین متوال درده
دوستی چون زربلا چون انشست از خالص مدول انش فرشت است و از موی کلمات س بقع جهان
بخط فہم مدعی اید که بلا متوجہ اہل ولاست و محنت متعلق باباب محبت و ہر جا کہ بنای محبت نهاده اند و در از محنت
بروگت و اند و در بر میدان که کوای و لا بر افراختہ اند و فرج با را لازم از پای علم ساخته اند و ہر کجای سجاہ و ثناء دوست
دار و اورا بلا مبتلا سازد و در محنت میگرداند و مودل انیمج حدیث حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ایضا کہ فرمود
اِنَّ اَللّٰہَ اِذَا اَحَبَّ قَوْمًا اَبْتَلَاہُمْ بدوستی کہ چن خدای تعالی قوی را دوست میدارد شکلا و لاند و بر ایشان
کھار و مفر است کہ محنت باندازد محبت بود و بلا بمقدار و لا مازل شود ہر کہ در راہ دوستی حق از ہم پیش بود ہر آئینہ شرفت

بشريت و در نهاد مانند که حکم الهی و فرمان پادشاهی
اِذَا اصْلَٰتُہُمْ
اَوْ یُنَادِیْ رُوحُیْ اِیْہِیْ لَطِیْفُیْ
اخصاص که انا اللہ بدستی که مالکان خداوندیم و بکنند او در بندیم پس هر چه از
خارج به بنده رسد و از ملک محمولک واقع گردد در رضا و انقیاد حکم نهاده باشد و انا اللہ و ما یسرک کائنات
و مجاز است و اِحْیَیْہِمْ بازگرداندگان ایم یعنی رجوع با کفایت او باز گرداند و او جزا و سزا فرود گرداند و ما یسرک کائنات
و از حکم او فرسند باشند پس در جواب اید که دریم و از آن چه مراد است سر به سجده سختی عذاب عذاب بخند شویم
سر قبول بیاید نه ماکرون طبع که هر چه حکم عادل کند نه پیدا است مَضْنُیْ این آیت وافی بدایت شعر است با کلام ملک
نقد عالمان است و عیار تجرید احوال ادمیان تا هر که دعوی بحکم کند نقد جان او را در بویته بلاه و کوره غما باشد ایمان و بلا
که از اندازش سواقی نفس و غل از روی طبع خسیس پاک و پاکیزه است از اخصاص از این خالص بیرون باید و فرا
غایت چهره او را در دار القرب هدایت لب که قبول بنابر اید و اگر مغشوش و مبسوط در میزان فراق به محبت اقران
موسوم نهاده و در دایره و در بر علی از کتب مادی مذکور است که مِنْ اَحَبِّ لِحَبِّ نَصَبٍ عَلَیْہِ الْبَلَدِ
یعنی هر که دعوی دوستی خدا کند و بدست ارادت حلقه در محبت زند با هر که سببی نه و نکا و برا خلعت محبوبیت نشنا
یا جرم مقبولیت نوشتند باران بلا از بر محنت و عذاب بی برتری او و بران کرد و دوستی و محبت و آسایش و رخت
بنامی از و بران شود که اَلْبَلَدُ وَ اَلْوَلَدُ کال لہب اللہ ب زجر این کلام در متنی معنی بدین متوال درده
دوستی چون زربلا چون انشست از خالص مدول انش فرشت است و از موی کلمات س بقع جهان
بخط فہم مدعی اید که بلا متوجہ اہل ولاست و محنت متعلق باباب محبت و ہر جا کہ بنای محبت نهاده اند و در از محنت
بروگت و اند و در بر میدان که کوای و لا بر افراختہ اند و فرج با را لازم از پای علم ساخته اند و ہر کجای سجاہ و ثناء دوست
دار و اورا بلا مبتلا سازد و در محنت میگرداند و مودل انیمج حدیث حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ایضا کہ فرمود
اِنَّ اَللّٰہَ اِذَا اَحَبَّ قَوْمًا اَبْتَلَاہُمْ بدوستی کہ چن خدای تعالی قوی را دوست میدارد شکلا و لاند و بر ایشان
کھار و مفر است کہ محنت باندازد محبت بود و بلا بمقدار و لا مازل شود ہر کہ در راہ دوستی حق از ہم پیش بود ہر آئینہ شرفت

و البته او از بهر پیش بود **سب** هرگز از حق و محبت پیشتر نیست از حق محبت پیشتر **سب** در حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله
 و سلم سوال کردند که ای الهام بخش بلا اگر کدام طایفه از مردمان سخن نزنند روی بلا برایشان ظاهر گردد کدام گروه از آدمیان سخن
 و دل سوز و محنت کدام گروه از اصناف انسان صعبتر و غم دایره تر و زیاده تر خواهد بود که الانبیا که غیر این که محرم حرمت است
 و محرم حریم است و این بلاهای ایشان از بلاهای همه سخن و بیشتر است و محبتی که سوره روزگار ایشان باشد از همه محبتها می بیشتر
 تم الامثال پس از ایشان بلا چو که نهند تر باشند ایشان در سلوک سبیل محبت و توقف بر سر راه معرفت
 صعب باشد فالامثال پس از آنها که از شبهه باشند این جماعت و برین قسمی که در راه قربان بود بلاهای و غمهای
 او باشد و اصعب باشد **سب** هرگز درین بزم مغرب نیست **سب** جام بلا پیشترش سید چند **سب** و آنکه در نظر خاص یافت
 و این غمها را بر هر شری می نهند **سب** بلا مشرب شیرین است که اطفال طریقت را می دهند بلکه قدحی بر هر ملا علی است که در است
 با نفع راه نهند یکی از شیخ طریقت می فرموده **سب** دردی خوردن یکباره عادت نیست **سب** ملا که گران تر است آن است
 و از نجاست که بر نایبای که گران تر است بر و باری مبارک استیسا نهاده اند و هر کس که می گوئی تر است برای او بلا و اصفیا و خستاد
 اند و در روح الا روح آورده اند که بر کاه صدفیان و قیوم کاه می باید که یک قدم باز روی دل بر نایب تر است که گفت و بگویم
 بر او خود فرو نهد و **سب** عاشق باشد تر از لون باید بود **سب** در نذر عشق برون باید بود **سب** در ناله او بر نذر دل کباب است
 و از کشتن محنت و بلا او بر نذر دیر و بر آب است در بر با و او را کشته است آب است افتاده و در بر او به سوزان است طوط
 که با جان داده جان کدام دلست که کلاه زبانه اش بلا می آوست و دل کدام نمی است که از نیر آملای او نیست و از نظر
 کن بجست آدم صدفی و نور تو چو یکی در آتش افغان خلیل خلیل و توان ساختن اسب معصیل و کوبه بهر سبب است لا محال است
 در چاه و زندان و شبانی و سحر و دانی و سحر و کیم و جباری و بی تمیزی الوی سقیم واره شکافنده بر فرق و در با مظلوم و بیغیر آب
 داده بر طبقی معصوم و الم لب دندان سحر و رانیا و جگر باره پاره شهید شده و محنت اهل بیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 و سلم و محنت خانواده عصمت و جلالت و شکست و در آلودن خون آلوده علی رضی و لب و چشیده نور دیده
 زهره و زهره بخون آلوده شهید که بلا و دیگر احوال بلا کشتن این است و محنت سید کائنات عالی است که بر با جان غم نهند

در کافون غم و الم سدا بای سوخته بیت عالم زلای تو محنت کده البیت وین محنت و غم نصیب بر دل شده البیت هر جا که نگاه
بکنم در ره تو دل خن شده سوخته غم زده البیت ای عزیز در راه پیغمبر و خاندان زنجیر شده در راه سید شریف و بزرگوار
پیغمبر انقدر که محنت نه بخیر اندک بفرق آن سسر و چنانچه درین معنی فرموده ما اودنی نبی مثل ما اودیت یعنی پیغمبر
نشاید چه پیغمبر انجمن که من بچ رسیده شدم و بهین نسبت اهل بیت چه پیغمبر ان جنان که در کمال اهل بیت قرار کجا
صلی الله علیه و آله و سلم و از جمله و انوشهر های که با کج دیده و بهان کوه میهنی در خانه ان دنیا ندیده و هیچ کوشش از ان نوع بلندی هیچ
زمان از هیچ زبان شنیده **بیت** تا دیر نیست و انقدر که صبر ندیده هر کجی جز شنبه کشتن با غم ندیده چشم زمانه در ورق جوخ
قصه بر سوز تر حال شبیه و شبیه ندیده امام باقر در کتاب امان افوده که این عهد الیزا حسن یعنی در حسن و نقل کده
کود و انقدر که با شانزده کس از اهل بیت با ابی عبد الله الحسین ششست ششست و ششست در دران روز بزرگین انشا
شاید و نظر نمود و هیچ القلب آفوده که کعبه الاضواء روزی اهل مدینه را از طام و فتنهای که در کتابها خوانده بود خبر میداد
و از نهای سخن می گفت عظیم ترین واقعه و بزرگترین طوفان حسین علی رضی الله عنه خواهد بود و چنین خوانده ام که آن روز که بزرگترین
حسین شهادت شد و هفت آسمان خون بکریزید گفتند با ابا اسحق شنیده ایم که آسمان برای یک چرخ آسمان بسته با شش بود
و بلکه او قبل الحسین امیر عظیم و ای بر شما بدرستی که گفتن حسین بزرگتری و صعب البیت که وی فرزندم
پیغمبر ان و سبط رسول اخر الزمان است ریاضه سید رسولان است پس سید اصحاب است شیخ عالم عباس بن محمد و دیده عالمه
زهر است بدان خدای که جان که در قفس قدرت اوست که چنین خوانده ام که آن روز که او را شهید کنند گوی از ششکان بر
رویه می باشند و بگویند تا قیامت که هرگز از کرب باز نایستند و هر دو دینم هفتاد و هزار فرشته فرود آیند و بر شش و زنی
کنند و چون با مادرش و همراهم طاعت خود باز روند اهل آسمان او را ابو عبد الله الفضول خوانند و ششکان زمین ابو عبد الله
القیح خوانند و ششکان دریا او را حسین مظلوم گویند و ملاکها او را حسین شهید گویند **بیت** رفتن حسین از مص و کما
بگویند از عرضش علامه تا به نثری بگویند بای در آب و مرغ در روی هوا در غم شهادت کربلا بگویند و کرب درین نامم موجب
مصول رضا و ربانی است و سبب مصلح دینی و دینی است چنانکه در آثار آمده است که **بکامل الحسین و اولی الامر**

آنکه میگوید که در کربلا
حسین را از ششکان
که با او از کربلا
بگویند که در کربلا
حسین را از ششکان
که با او از کربلا

له الجنة لعنه الله على من يبيع بها الاسلام بغير ما هو فيه من كلفه داره وداره باشت که اورا بهشت برتر بخ
جایزه علامه میفرماید که بر حسین بن علی بگوید بهشت را دور باشد و بر که خود را بران کند حکم من فتنه قوم فتنهم
در وعده و جنت له الجنة و اخلاص الامم برمی بخاری آورده که ای غیر من فتنه که لا فتنه که در آن فتنه است و کاشته
اند و این دیده و درستان و عواداران می طلبند که من بکامل الحسان پس که که از جویمار و دیده آبی بکاک که از جویمار
بر آید فتنه سمعانه که در جنت اهل شهادت کاشته باشد در غرور فتنه یا بیده دی پرورش باید و چون از منزل که
الدنيا منوعة لاخرة بیرون رود و محصول او فتنه جنت و نسب بخت خواهد بود و جنت له الجنة برای آنست که
جمعی از عجمان اهل بیت هر سال که ماه محرم در آید معصیت شهیدان تازه سازند و به قربت اولاد و رسالت پناه جمعی آمد
علیه وسلم روز اندوهم در ایام برائش حسرت بران کرد و دیده کاربان شود از غایت جنت **بیت** زاننده این نام جان
کسی روان کرد و از دیده خون دل و اخلاص فتنه شهید که در کتب مذکور و مسطور است نکرار نمایند و باب و در عباد و این فتنه
سینه بر دارند و بر کلاه کوبین باب نوشته اند که چه زیور حکایت شهیدان ائمه است اما از جهت جامعیت فضایل سبطین
و نقایص احوال ایشان فالیرت و بدین جهت اشارت عا از حضرت سلطنت رقت نقایص ثقیف و ولایت حضرت
شاهزاده اعظم نقاد و ملک الامم اقبال تابان فلک تجناری و ماه درخشان سپهر شهر باری شرف العزة النبوتی غیر العز
السلوة المحضون بالنسب الحسنی بالحق حسن و الخیر و دارای جمیع فواید و خورشید منظم خلاص اولاد سلاطین و نادر اعیان
احتفا و خاقین عالی مقدار **بیت** ذوه صمد یوفی علی مر فی العلی بنوده انکشف مکن خیر الوری **نظم** شاه ملک
خون فکالت شبنان کلین نه زنده منورشان **بیت** سرور به رایت بهرام جا **بیت** صفدر به رایت کردون پناه **بیت** داور عادل دل
نسب **بیت** والی کافی کف فلا حسب **بیت** رفیع قدر که ارتقا مع سده مضایق عا غدا می عتبه مناصب و مامنه و در بیت که شایع
و هم دور اندیشی بر این سزا و قات شرم آن تواند داشت و نه غواص عقل روشن دای که در ساحل دریای بی پایان شزلان
تواند داشت **بیت** باید قدر او از ان پیش است که قوام ادای ان کردن بلکه نوزان بعد طرز زبان عشره اوصاف او بیان کرد
نوت با صره سبادت و نقابت طره ناصیه سلطنت و اقامت و نجابت **بیت** سر و کلاه رسید نقابین **بیت** قرة العین خوام